

برنامه تاریخ شفاهی

مصاحبه شونده : خانم فرنگیس (یگانگی) کیخسروشاهرخ

مصاحبه کننده : خانم مهنا زافخمی

لوس آنجلس نوامبر ۱۹۸۳



خلاصه مندرجات مصاحبه خانم فرنگیس یگانگی

صفحه

سوابق خانوادگی . پرورش مصاحبه کننده در یک خانواده قدیمی زردشتی .
خاطرات دوران تحصیلی و مسئله لزوم حجاب برای زنان مسلمان و آزادی زردشتیان
از این لحاظ . اجبار مصاحبه کننده در سرکردن چادر در موقعا امتحانات
نهایی . حق تساوی زن و مرد در دین زردشتی .
۱ - ۳

اشکالات زندگی زردشتیان در شهرستانها و مسئله نجس دانستن آنها از طرف
مسلمانها . تحولات دوره رضا شاه و محمد رضا شاه از نظر حقوق اجتماعی
زردشتیان . نوع اشکالاتی که برای زردشتیان از لحاظ آمیزش با مسلمانها
وجود داشت . وجود تعصبات مذهبی در پاره از اشخاص . وجود محله های
خاص در شهرها برای زردشتیان و پرداخت جزیه از طرف آنها . مسئله
ممنوعیت زردشتیان از سواری براسب و خاطرات یک اقدام متهورانه والی
کرمان در تنبیه کردن بعضی از مردم متعصب شهر .
۳ - ۶

کوشش زردشتیان در تسهیل آمیزش زردشتیان با مسلمانان از طریق تاسیس
مدرسه و هدایت افکار و اختلاط کودکان با یکدیگر . وجود تعصب بیشتر نسبت
به زردشتیان تا نسبت به سایر اقلیتهای مذهبی . آزارهایی که در طول
تاریخ نسبت به زردشتیان شده است . داستان ازدواج شاه سلطان حسین
صفوی با یک دختر زردشتی و کشتن عده زیادی از زردشتیان .
۷ - ۹

مسئله نمایندگی اقلیتها در مجلس شورای ملی . موضوع انجمن های
زردشتیان و وظایف آنها در رسیدگی بموضوعات مربوط به زردشتیان کشور .
کشف حجاب و عکس العمل های مردم در باره آن . آغاز فعالیت های اجتماعی
در موقعا جنگ دوم جهانی و نظارت بر پرورشگاهها . همکاری با میسیونر
های امریکائی در مدارس و مریضخانه های شهر همدان .
۹ - ۱۲

آغاز فعالیت های اجتماعی گسترده تر در تهران . تشریک مساعی با انجمن
حمایت مادران و کودکان . نهضت بانوان و تشکیل اولین شورای زنان

ایران . تشکیل کنفرانس مربوط به حقوق زن از طرف یونسکو وعدم حضور نماینده دولت ایران . تشریک مساعی رزم آراء نخست وزیر وقت با جمعیت های زنان و دخالت دادن آنها در پاره از امور خیریه و امور مربوط به زندان زنان و بعضی ازوظایف شهرداریها .

۱۵ - ۱۲

تشکیل چند گروه از اجتماعات مربوط بزنان . شروع فعالیت زنان برای داشتن حق رای . وجود پاره اختلافات بین گروههای زنان و درنتیجه اجتماع و ادغام بعضی از گروهها در یکدیگر و سرپرستی والاحضرت اشرف پهلوی ازاین جمعیت ها و تشکیل سازمان همکاری زنان ومسئله انتخابات داخلی آن و هدفهای آن در ایجاد وحدت بین گروهها .

۱۸ - ۱۵

تحولات داخلی سازمان همکاری زنان وتبدیل آن گروهها به شورایعالی جمعیت زنان . تنظیم اساسنامه وآغاز فعالیتهای مربوط به حقوق زن . عکس العمل منفی دولت وقت با حق رای زنان . قبول ریاست شورایعالی زنان ازطرف والاحضرت اشرف پهلوی .

۲۲ - ۱۸

مشکلات شورایعالی زنان ایران از لحاظ محل شوری و بودجه آن . کمکهای والاحضرت اشرف پهلوی دراین خصوص و اختصاص دفتر خودشان در سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی به اینکار . همکاریهای سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی در گسترش فعالیتهای شورایعالی زنان . عکس العمل پاره از اشخاص در مقابل حقوق سیاسی زنان .

۲۵ - ۲۲

مطرح شدن حقوق خانواده برای زنان، پس از طرح حقوق سیاسی . نطق اعلیحضرت در شورایعالی اقتصاد درمورد حقوق اجتماعی و سیاسی زنان . تظاهرات زنان بمناسبت اعطای حقوق سیاسی بآنها . حوادث پانزده خرداد و شایعات مربوط به ترور مصاحبه کننده و چند خانم دیگر از طرف گروههای آشوب طلب .

۲۸ - ۲۵

تغییراتی که پس از اعطای حقوق سیاسی بزنان در روحيات آنها پيدا شد. مسئله درخواست پست و مقام و شروع به شکايت. تاثير مثبت وجود والا حضرت اشرف پهلوی در وحدت و پیشرفت شوری و بسط و تثبیت حقوق زن. ۲۸ - ۲۹

فعالیت‌های سازمان در قسمت مربوط به سواد آموزی. تجدید انتخاب هیئت دبیران. تشکیل سازمان صنایع دستی بنا بر توصیه نخست وزیر وقت بمنظور گسترش فعالیت‌های اقتصادی صنعتگران در روستاها. کمک‌های علیا حضرت شهبانو در امور مربوط به صنایع دستی. گسترش صنایع دستی در سطح کشور و مسافرت مصاحبه کننده به شهرستانها برای شناخت و اشاعه آن صنایع. بهبود بخشیدن به کارگاه‌های صنایع دستی از نظر بهداشت. بازاریابی در داخل و خارج از کشور. تهیه مواد اولیه بی عیب برای صنایع دستی. تشکیل شرکتهای تعاونی و کمک دولت بآن شرکتهای رونق بازار صنایع دستی در داخل کشور و خارج از کشور. اثرات کلیسی این فعالیت‌ها در بهبود زندگانی روستائیان. لزوم گفتن محاسن کارها ضمن انتقاد و مسئله لزوم ارج نهادن به امنیت کشور در آن زمان. ۲۹ - ۴۲

خاطرات و عقاید مصاحبه کننده بعنوان یک فرد اقلیت و بعنوان عضو گروه رهبری شورای عالی زنان و بعنوان سرپرست صنایع دستی. رضایت مردم از اعلی حضرت و شهبانو در مورد توجه به مسائل و دادن امکانات به آنها. لزوم تفهیم تجدد به مردم بجای تحمیل آن. منفی کردن فعالیت‌های تجدد طلبانه، از طرف پاره‌اشخاص مذهبی، بعلت آماده نبودن محیط اجتماعی و سیاسی لازم. مسئله توجه بطواهر امور و فقدان درک علل مشکلات اجتماعی زنان. لزوم بالا بردن سطح بینش و اصول انسانی در بین مردم. عوارض ناشی از موضع گیری میانه بین مذهب و سیاست و فقدان جزمیت و قاطعیت در اتخاذ یکی از دو طریق. تعارض بین دادن حقوق مساوی با مرد به زن و صحبت از اسلام کردن. اهمیت زیر بنای فرهنگی برای جذب مظاهر

نوین زندگی . انقلاب اسلامی با محتوای دینی آن و اثرات منفی آن در روحیه پاره پاره ازتوده های مردم و ضمناً "آلودگیهای بعضی از تحصیل کرده ها . پیش بینی اثرات انقلاب در دست آوردهای قبلی . منوط بودن بقاء و از بین رفتن پیشرفتهای فرهنگی و اجتماعی قبلی به رویه حکومت های بعدی .

سؤال : خانم یگانگی خواهش میکنم راجع به زندگیتان از آغاز و شرایط محیطی که در آن بزرگ شده اید یک کم برای ما صحبت کنید.

خانم یگانگی : من در ۶۷ سال قبل در تهران در یک خانواده زرتشتی بدنیا آمدم من دختر بعد از ۷ تا پسر بودم و روی این اصل پدرم چون خیلی علاقه به این داشت که همیشه به دخترها یک تمایز بیشتری بدهد از همان اوان بچگی من به پدرم خیلی نزدیک بودم، در زمانی من بدنیا آمدم که پدرم که همه را بنام ارباب کبخسرو میشناختند، نماینده مجلس شورای ملی بود و رئیس انجمن زرتشتیان تهران بود و در کارهای فرهنگی و دینی زرتشتیان، علاوه بر کارهای سیاسی اش فعالیت میکرد شاید این بزرگترین اثری بود که روی من گذاشت چون من ۸ ساله بودم مادرم را از دست دادم و پدرم با آن وضعیتی که داشت در آن موقع پسرهایش که یکی بعد از دیگری با اصطلاح به اروپا و بیشتر هم به انگلستان برای تحصیلات عالی رفتند، در آن زمان در ایران نبودند، برای اینکه هنوز دانشگاه در ایران باز نشده بود من هم در تهران اول مدرسه زرتشتی ها بعد مدرسه امریکائی ، بعد کالج امریکائی که آن موقع البته مدرسه امریکائی را میس دولیتل ریاستش را داشت و کالج امریکائی را میس شانسون ، یکسال یا دو سال بعد هم بسته شد بعد در سن هفده سال ونیم بودم که ازدواج کردم و بعد از یکسالی که در تهران بودم رفتم به همدان که شوهرم اردشیر یگانگی کارخانه چرم سازی همدان را داشت و بعد از آن مدیر عامل شرکت برق همدان شد که اولین کارخانه های بیدرو الکتریکی بود که در ایران درست شد . پس از تولد سه فرزندم بیدانگشاه تهران رفتم و با خذ درجه لیسانس نائل شدم و پس از درگذشت شوهرم برای ادامه فوق لیسانس در رشته علوم اجتماعی به آمریکا رفتم . سؤال : میتوانیم برگردیم قبل از آن مرحله راجع به شرایط آموزشی که در آن زمان وجود داشت مدرسه که میرفتید ، با حجاب لازم بود مدرسه بروید ؟

خانم یگانگی : چون ما مدرسه زرتشتیان میرفتیم سعی میشد که اولاً " سر کلاس ها همه بی حجاب باشند و چون مدرسه ای بود که برای ادیان دیگر هم باز بود خوب عده ای از مسلمانها با چادر میآمدند ولی زرتشتیان همه بی چادر و بی حجاب بودند تنها تجربه ای که من از حجاب دارم موقعی بود که رفتم امتحان کلاس نهم را (آن موقع بایستی رفت به وزارت فرهنگ امتحان داد) و در آنجا

مجبور بودم که چادر بپوشم و این حقیقت " برای من سخت بود چون ماه تیرماه امتحان میکردند و بایستی لباس آستین بلند باضافه چادر باضافه جوراب مشکی، کفش مشکی میرفتیم سرکلاس .

سؤال : این درجه سالی بود ؟

خانم یگانگی : الان تاریخها را کاملاً آنطور که باید بخاطر ندارم ولی اگر هرتاریخی بگویم الان ، دارم با ذهن میگویم .

سؤال : حدوداً " مثلاً "

خانم یگانگی : قبل از کشف حجاب بود دیگر یعنی شاید ۵ - ۶ سال قبل از کشف حجاب ۱۳۱۲ کشف حجاب شد یا ۱۳۱۴ . من کلاس نهم بودم و بعد از کلاس نهم آمدم مدرسه امریکائی چون آن موقع مدرسه زرتشتی ها تا نهم بیشتر نداشت و بعد من خوشبختانه چون نسبتاً " شاگرد زرنگی بودم دهم و یازدهم را باهم در مدرسه خواندم و دوازدهم و سیزدهم را باهم و چهاردهم را که آنوقت دیگر به حساب جونیور کالج تمام میشد و دیگر نداشتند بالاتر از این تا سال آخر یعنی تا ۱۳۱۲ که از طرف حتی مدرسه امریکائی ما رفتیم امتحان بدهیم اولین سالی بود که مدرسه امریکائی آن زمان شاگرد فرستاد برای اینکه امتحان وزارت فرهنگ که آن موقع وزارت معارف میگفتند، در آنهم شرکت بکنیم در آن زمان مسأله مجبور بودیم با چادر برویم .

سؤال : معلمین چطور ، آنها حجاب داشتند یا اینکه آزاد میآمدند کلاس .

خانم یگانگی : در مدرسه زرتشتی ها آزاد بود بعضی هایشان با چادر میآمدند به مدرسه ولی در آنجا آزاد بودند و حتی چارقد هم سرشان نبود و ما چند معلم مردهم داشتیم که با وجود این در مدارس دخترانه درس میدادند یکی معلم مشق بود یکی معلم قسمت دینی هم مسلمانها هم زرتشتی ها که سوا بودند و خیلی از فراشها هم مرد بودند ولی هیچکس ناراحت نبود از اینکه چادری بسر داشته

باشد . چون اصولاً در مذهب زرتشتی چادر نیست ، حجاب نیست و آن مدارس را برآن روال میگردانند .

سؤال : آنوقت دخترهای مسلمان یا معلمین مسلمانی که آنجا بودند آنها هم اشکالی از نظر حجاب نداشتند .

خانم یگانگی : نه خیر ، همانطوری که گفتم بیرون میپوشیدند میآمدند آنجا ولی در مدرسه آزاد میگشتند مثل ماها برای اینکه من فکر میکنم مدرسه زرتشتیان اولین مدرسه ایرانی بود که حتی ورزش برای دختران گذاشت البته مدرسه امریکائی داشت ، مدارس فرانسوی و انگلیسی ها داشتند ولی مدرسه ایرانی نداشتند و معلم سال اول ما حتی مرد بود که بعد سال دوم معلم زنی پیدا کردند برای ما ، نه، در آنجا همه آزاد بودند چون اصولاً بین زرتشتی ها تساوی حقوق بین مرد وزن هست و حتی در اندرزهائی که از بزرگان آمده تایید براین میشود که باید زنان و دختران را بیشتر آموزش و تربیت داد چون آنها مادرانی هستند که بچه های آینده را می پرورانند ، روی این اصل از نقطه نظر مدرسه و آزادی دخترها و تدریس آنها برابری بود حتی مدرسه زرتشتیان اول کلاس متوسطه اش را برای دختران باز کرد بعد برای پسران چون جانداشتند دبیرستان فیروز بهرام اول محل دخترها بود تا اینکه انوشیروان دادگر را ساختند بعد فیروز بهرام شد پسرانه، باز مدرسه بهتر مجهز تری از همه حیث انوشیروان دادگر بود برای دختران .

سؤال : برای دختران و پسران زرتشتی در جاهائی که مدرسه خاصی وجود نداشت امکان این بود که در مدارس معمولی اسم نویسی کنند و آنجا مدرسه بروند، از نظر موقعیت اجتماعی اشکال پیش نمیآید ؟

خانم یگانگی : خیلی اشکال داشت روی همین اصل در یزد در تمام دهاتی که زرتشتی ها زندگی میکردند که سی و دو ده بود تمام حداقل تا دبستان مال زرتشتیان بود برای اینکه این به اسم نجسی و ناپاک بودن و کافر بودن یک اثر عجیبی میگذاشت روی بچه ها و برای این هر جایی که یگ گروه زرتشتیها

بودند که طبق آن برنامه یا هدفی که داشتند انجمن درست میکردند در آنجا یک دبستان حداقل در دهات و دبیرستان در شهر، آنجائیکه زرتشتی نشین بود مثل کرمان، یزد، تهران که البته در دبیرستانها حتی در دبستانها در این شهرها مسلمانها شرکت میکردند ولی کمتر بندرت زرتشتی بمدارس غیر زرتشتی و مسلمانها میرفت روی این تعصبات با این طرز رفتاری که با آنها میشد ولی البته بعدها در اواخر دوران سلطنت رضاشاه و سلطنت محمدرضا شاه دیگر میرفتند چون آن موقع تهران وسعت پیدا کرده بود و به مدارس دیگر میرفتند با آنها هم بد رفتاری نمیشد.

سؤال : در آن اوایل سالهای اول زندگیتان چه نوع اشکالاتی از نظر رابطه با جامعه مسلمان دیده میشد، در چه زمینه هائی واقعا " تعصب وجود داشت یا مشکل وجود داشت؟

خانم یگانگی : در تمام زمینه ها بود منتها وضع زندگی خانوادگی من چون پدرم در کار سیاست و با مسلمانهای روشن فکر و بالا بود ما شاید آنقدر اینرا حس نمیکردیم ولی حتی از منزل که بمدرسه میرفتیم منزل ما خیابان نادری بود و مدرسه هم در خیابان نادری در کوچه، یکی از این کوچه ها بوده مثلا " توی راه حتی بما گاهی اوقات بد میگفتند ، میگفتند بوی سوخته میآید ، گبر پدر سوخته میآید یعنی از بچگی حتی اینطوری با ما رفتار میشد، چرا؟ چون ما حجاب نداشتیم می فهمیدند که ما مسلمان نیستیم ولی در منزل پدری ما حتی نوکر، کلفت، پیشخدمت اینها مسلمان داشتیم که البته بموقع نمازشان را می خواندند، روزه میگرفتند ولی خارج از محیط خودمان من یادم است مثلا " آن موقع که ازدواج کردم به همدان رفتم خوب شوهر من آنجا صاحب موقعیتی بود آنجا خانمها که آمدند بدیدن من خانمهای مسلمان و تجار اینها موقعی که من رفتم به منزل یکیشان جلوی خود من به کلفت گفت استکان خانم را آب بکش که من دیگر از آن تاریخ با اینها معاشرت نکردم به شوهرم گفتم تو کار داری برو بیا ولی من هرگز یک چنین توهینی را حاضر نیستم که قبول کنم و فقط معاشرت های من در حدی بود که خانمها و سائی که ماموریت داشتند میآمدند با آنها فقط معاشرت میکردم و در آن ۹ سالی که من در همدان بودم جز یکی دوتا فامیل

روشنفکر مثل قره گوزلو و اینها با هیچکس دیگر نمیشد روی این تعصبات آمدو رفت کرد .

سؤال : فکر میکنید که این باصطلاح تعصباتی که در جامعه وجود داشت چه نوع اثری روی روحیه بچه میگذاشت یعنی نفرت بود یا عصبانیت بود یا باصطلاح یک نوع بی تفاوتی به جامعه یا سعی در اینکه تغییر بوجود بیاید کدامیک از اینها یا اگر چیز دیگر یا عکس العمل دیگر ؟

خانم یگانگی : ما ۱۴۰۰ سال است برای اینکه از روز اول که اعراب نیامدند ایران را بگیرند و تمام ما را مسلمان بکنند بعد از دوران خلفا خودنما مسلمانها بودند که کم کم دیگران را به دین اسلام آوردند حتی در تاریخ می بینید تا زمان صفویه یک میلیون زرتشتی در ایران بود و روی همان تعصبات دینی بخصوص از زمان صفویه و بعد قاجاریه یعنی تا صد سال های قبل جزیه میدادیم که در مملکت خودمان به اسم یک زرتشتی زندگی بکنیم . برای ما موضوع دیگر به جایی رسیده بود که فقط برای زیستن، در تلاش بودیم یعنی گرهها، شما اگر به یزد و کرمان بروید می بینید که گبرمحل بود و اینها مجبور بودند دورهم باشند و هیچ تماسی با بیرون نداشته باشند تا زمانی که پدر من وکیل مجلس شد البته موقعی که حتی در کرمان، از هند آمد به کرمان و از طرف پاریس مدارس باز شد و چون آنقدر وضع مالی زرتشتیان در آن زمان روی همین فشارها سخت و بد بود که پاریس پول دادند و مدارس اولیه ما در ایران درست شد و پدر من مدیر مدرسه بود، در آن زمان فرمانفرما والی کرمان بود و دوتا از پسرهایش میخواست انگلیسی یاد بگیرند یکی از آنها نصرت الدوله بود یکی هم سالار لشگر و پدر من بعد از یک چند جلسه ای میرود به فرمانفرما میگوید من نمیتوانم دیگر بیایم، میپرسد چرا میگوید چون که من مطابق اصولی که در اینجا هست نمیتوانم سوار اسب بشوم و راه دور است .

سؤال : یعنی اجازه نداشتند ؟

خانم یگانگی : نه غیر میگفتند که زردشتی ها یعنی اقلیت ها ولی چسبون

زردشتی ها یک کمی سرسخت تر بودند بیشتر این برخوردها را داشت ، می گفتند که هیچ زردشتی نباید سوار خر یا اسب بشود که بر یک مسلمان مسلط باشند یعنی بالاتر باشند تا این حد تعصب بود و آنوقت وقتی فرمانفرما مطلب را می شنود میگوید شما سوار اسب بشو و بیا بقیه اش با من پدر من هم که یک مرد حقیقه " از آن اوان جوانی هم وطن پرست بود وهم خیلی روشن فکر و متهور ، سوار اسب میشود و از بازار که میآید دورش را میگیرند چون او را می شناختند ، بعد همینطور که تعقیب میکنند البته فرمانفرما در محلی که بوده دستور میدهد فرانشا مواظب باشند پدر من که با اسب وارد میشود در رافورا " می بندند و مردم پشت در داد و فریاد میکنند که دین از دست رفت که یک گیری سوار اسب شده در شهر ، جلوی اینها یک سیدی بوده که اصلاً " شر بوده و آقا فرمان میدهد در را باز کنید بیاید تو به بینیم آقا چکار دارد وقت می آید تو شروع میکند به داد و بیداد کردن اینها ، فرمانفرما میگوید که تو به چه چیز خودت می نازی که از این بالاتری میگوید من سیدم عمامه من را ببین میگوید عمامه آقا را بگذارید کنار به بندید او را به شلاق تا دیگر از این کارها نکند . حتی زردشتی ها مجبور بودند لباسهایشان را مخصوص بپوشند زنهای زردشتی که مقنعه می پوشیدند و لباس مخصوص داشتند مردها هم فقط بایستی لباس یا سفید یا رنگ نخودی بپوشند روی این اصل است که به زبان زردشتی به زردشتی ها میگویند جامه سپید و به مسلمانها میگویند جامه سیاه . این اصلاً " شر مینولوژی شده بود اینهم یکی از آن اقداماتی بود که باز پدر من در آنجا کرد که برای بچه های مدرسه لباس یک حالت یونیفورمی درست کرد که آنهم اول باز با مخالفت های روحانیون مواجه شد ولی باز هم در آن موقع فرمانفرما پشتیبانی کرد بعد از کرمان یزد ، یعنی یزد همیشه سه چهار سال عقب تر چون تعصب بیشتر بود ، زردشتی های یزدی متعصب هستند و هم مسلمانها متعصب هستند ولی به این طریق یعنی اینقدر زردشتی ها تحت فشار بودند و زردشتی ها مدرسه نداشتند ، جائی نداشتند تا پارسیان آمدند و مدارس اولیه را برایشان باز کردند .

سؤال : پدرتان که از هند آمده بود اصلاً " آنجا دنیا آمده بودند .

خانم یگانگی : نه پدرمن در کرمان بدنیا آمد، در کرمان بدنیا آمد بعد آمد تهران چون یک دایی داشت که دکتر بود، دکتر افلاطون ، آمد و رفت مدرسه امریکائی ها بعد مدرسه امریکائی را که تمام کرد بتوسط همین دایش، چون خودش بدنیا نیامده بود که پدرش را از دست داد، بیشتر سرپرستی را این دایی بعهده گرفت و او فرستادش به هند .

سؤال : آنوقت برای این زمانی که صحبتش را میکنید که محله های خاصی وجود داشت برای زندگی زردشتی ها نیازهای روزمره در همان محله بایستی برآورده میشده ، حمام و غیره ؟

خانم یگانگی : همه چیز ، همه چیز در آنجا بود گو اینکه تا این اواخر هم بود یعنی هنوز در یزد حمام زردشتی ها جدا بود از حمام مسلمانها ، سلمانی همینطور جدا بود خیلی از اوقات مثلاً " میوه را زردشتی ها نمیتوانستند دست بزنند چون تر بود و روی این اصل زردشتی ها در هر جا بودند زندگی را خودشان برای خودشان تمام شرایطش را تامین میکردند مدرسه حتی داشتند ، پرستشگاه داشتند همه کارشان را در محیط خودشان .

سؤال : آنوقت این باصطلاح رفت و آمد یا تماس با بقیه گروهها، اقدامی میشد از طرف گروه زردشتی ها تا بلکه این تماس بیشتر بشود یا اینکه سعی میشد که سوابمانند ومجزا ؟

خانم یگانگی : اولین اقدامی که کردند زردشتی ها همین مدارس بود چون فکر میکردند اینکار از بچه ها شروع بشود بهتر است روی همین اصل هم بود که چه در کرمان ، یزد یا تهران، توسط مدارس تصور میکنم که یکی از بهترین مدارس را داشتند که درس روی بقیه بخصوص مسلمانها باز بود و از آنجا این نکته زامی شود گفت باهمدیگر کنار آمدند یا باهم اخت گرفتند گوا اینکه خیلی از این افرادی که بعداً " در ایران صاحب پست ومقامی شدند شاگرد مدارس زردشتی بودند، بخصوص میگفتند خودشان .

سؤال : فکر میکنید که تعصبی که نسبت به زردشتی ها بود نسبت به اقلیت های دیگر هم بود یا اینکه بیشتر یا کمتر، احساساتان چه بود؟

یگانگی : احساس من در اینست که با زردشتی ها بیشتر بودا و لا" برای اینکه تنها چیزی که در قرآن آمده اسم ادیان سامی را برده که اهل کتابند و البته در آنجا یک لغت آمده که مجوسان هم اهل کتابند ولی تا این اواخر قبول نمیکردند که مجوس به همان لغت به حساب کلی که زردشتیان باشند روی این اصل اصلا" ما را بی کتاب و لا کتاب حساب میکردند یکی این بود یکی هم اینکه بالاخره ریشه ما ایرانی است و این دین دین ایران بوده همیشه یک حالت مثل اینکه وحشت بیشتر یا ناراحتی بیشتر از زردشتیان داشتند و بیشتر زردشتیان را تحت فشار قرار میدادند گویانکه اگر شما نگاه نکنید در اصفهان مثلا" همان موقعی که برای آرامنه ساختند جلفا را یک جایی راهم ساختند گبرمحل که بعد از مدتی دیگر اثری از آن نیست، در کرمان همینطور گبرمحله وقتی که میریختند دیگر جوان و پیر و بزرگ و کوچک همه را میکشند.

سؤال : و این بدلیل خاصی این اتفاقات افتاده بود یا زمان خاصی ،
واقع خاص بود؟

خانم یگانگی : در کرمان که افغانه ریختند چون زردشتی ها محلشان بیرون شهر بود، چون همیشه جدا بودند اول به آنجا حمله کردند بخصوص وقتی فهمیدند که اینها مسلمان نیستند ، در اصفهان زمان صفویه این نقل قولی است که همینطور زبان به زبان، چون خیلی از اینها به روایتی که بعدا" می گویند تاریخش درست است اینست که شاه سلطان حسین از تمام ادیان دیگر زنی گرفته بود و چون زردشتی ها همیشه در بین خودشان بودند برای اینکه زندگی شان را حفظ بکنند میگویند او گفته است که یک دختر زردشتی هم میخواهم و یک دختر زردشتی را میآیند از محله زردشتی ها انتخاب میکنند و میبرند این یکی دو سال زن شاه سلطان حسین بوده اومی بیند از همه زنهای دیگر خیلی مطلوبتر و آرامتر است و یک شب سال نوشاه میگوید توجه میخواهی تو چرا همیشه مغمومی میگوید من میخواهم یک دفعه دیگر مادرم و پدرم را به بینم بعد

دستور میدهد میگوید بروید به مادر و پدرش بگوئید که در فلان تاریخ برای عیدنوروز دخترتان برمیگردد به منزلتان برای دیدنتان . از آنجا که تعصب همه طریقتهاست خوب آن زردشتی ها هم وقتی که این دختر میآید چون زن مسلمانی شده بود به عادت خود زردشتی ها به حساب آبتنی به او میدهند نمازی به او میخوانند که وارد به حساب منزل بشود و اینها . دختر وقتی برمیگردد شاه سلطان حسین که از او میپرسد که خوب چطور تورا قبول کرد نند و میگوید بله ولی بعد از اینکه بمن یک به حساب یک آبتنی دادند و یک نمازی بر من خواندند و شاه سلطان حسین از این مطلب خیلی عصبانی میشود که چه کسی جرات بکند که بگوید یک مسلمان نجس است و روحانیون شهر را میخواهد و میگوید هر کسی که اینکار را بکند مجازاتش چیست میگویند کشتن و میریزند به محله زردشتی یعنی همان گبر محله و دیگر بزرگ و کوچک را میکشند که میگویند در آن دوران ۸۰ هزار زردشتی، بین ۶۰ تا ۸۰ هزار زردشتی، کشته شدند و بقیه دیگر هر کسی که توانسته است شبانه فرار کرده و رفته به سمت یزد، از آن طرف افغانستان میآمدند وقتی که قشون شاه سلطان حسین که زردشتی ها را تعقیب میکردند با افغانها روبرو میشوند اینها را میکنند این گروهی که در یزد هستند حقیقتاً "بیشترشان یا از خراسان آمده اند یا از اصفهان آمده اند، این دوشهر، و روی همین اصل آن گبر محله را که به حساب پاک از بین بردند .

سؤال : رابطه بین گروههای اقلیت با خودشان چطور بود زرتشتیان با گروههای دیگر اقلیت های مذهبی تماسی بود بین آنها .

خانم یگانگی : در مجلس که تماس خوب بوده برای اینکه در مجلس مجبور بودند کارهایی را که میکنند اقلاً همصدا بشوند که یکیش همین مثلاً "بعدار، به حساب مشروطیت و گرفتن آراء برای ایرانیها بود که اصلاً نگذاشته بودند چیزی برای اقلیت ها ولی خوب چون یک گروهی از زرتشتیها و بخصوص آرامنه بودند اینها روی یک مقداری که به حساب تسانی کردند و به اینها این حق داده شد که از هر اقلیت هم بنا بر جمعیتی که دارند یک نفر انتخاب بشود کسه البته برای زرتشتیان استثناء قائل شدند چون هم یهودیان، هم آرامنه خیلی

بیشتر در ایران هستند روی همین که واقعا "نمیشد ولی زردشتیان چون از صدهزار کمتر بودند، قرار شد وکیل به آنها بدهند که در دوره اول ارباب جمشید بود از دوره دوم تا دوره یازدهم که پدرمن زنده بود، پدرمن بود.

سؤال : و انتخابات در داخل خود گروه آزادانه انجام میشد ؟

خانم یگانگی : بله مادر هر جا که باشیم گروه چند خانواده ای یعنی ۱۵-۲۰ خانواده باشیم انتخاباتی که خودمان میکنیم بسته به جمعیت انجمن است و آن انجمن مسئول تمام امور آن گروه است در آنجا چه فرهنگی ، چه دینی و اگر اشکالاتی میشد حتی در موسسات دولتی یا خصوصی و بعد این انجمن ها مخصوصا " در یزد که در ۳۰ ده زردشتیها بودند با انجمن مرکزی که در یزد بود، و همینطور انجمن مرکزی کرمان بهمین طریق، شیراز و تهران در موقعی که بنا بود انتخابات بشود از طرف دولت در خود انجمن ها صندوق می گذاشتند و مردم میرفتند آزادانه رای میدادند .

سؤال : دولت دخالتی نداشت ؟

خانم یگانگی : دولت در کار اقلیت ها دخالتی نمیکرد.

سؤال : آنوقت شما، حالا برگردیم به سالهای قبل راجع به کشف حجاب زمان کشف حجاب خاطره خاصی دارید وقتی که این اتفاق افتاد، عکس العمل مردم چه بود یا خودتان چه فکر کردید؟

خانم یگانگی : کشف حجاب ما که در حجاب نبودیم.

سؤال : صحبت این بود که جامعه آماده نبود و خوب یک مقدار خشونت در این زمینه بکار برده شد صحنه، حادثه چیزی از این قبیل شما دیدید؟

خانم یگانگی : من خشونت به آن طریق ندیدیم ولی من میدانم حتی به

باسم می شناسم اشخاصی را دیدم که در آن دوران شاید تمام مدت از خانه بیرون نیامدند بعضی از آنها و رویهمرفته اصلاً میهمانی‌هایی که میدادند البته در چندتا میهمانی‌شان من تازه ازدواج کرده بودم دعوت بودیم خوب ما که عادت داشتیم ولی خوب خیلی‌ها که می‌آمدند به زور بود یعنی مشکل بود این حتی مثلاً من یادم می‌آید در باشگاه ایران بود یک دعوتی شد که آمدند برای لشکر اینها، حتی اینها، مثلاً با خانم‌هایشان که می‌آمدند یک کمی ناراحت بودند. من فکر میکنم در شهرها اصلاً بیشتر ناراحتی ایجاد شد، چون در دهات که اغلب اصلاً حجاب نداشتند، به آن طریق حجاب از اوائل، در شهرها سخت بود و نمی‌فهمیدند چه هست بهمین دلیل هم برگشتند دیگر بعد از آن دوران که تمام شد، خوب بعد از جنگ خیلی‌ها برگشتند چنانچه هنوز بعد از ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰ و ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ تقریباً ده سال باشد باز مردم برگردند به یک چیزی یعنی حاضر نیستند.

سؤال : شما بعدها در فعالیت‌های مربوط به زنان خیلی درگیر شدید و فعال بودید، در چه مرحله‌ای این علاقه به این نوع فعالیت شروع شد.

خانم یگانگی : والله علاقه که من فکر میکنم اصلاً از آن موقع که من در خانه پدری که بودم چون میدیدم که پدرم در کارهای، همانطور یکه گفتم، مختلف فرهنگی نه تنها مربوط به زردشتیان مثلاً یکی از افرادی بود که در انجمن آثار ملی در ساختن آرامگاه فردوسی با او بود یا این یا آن در خیلی از کارها مسئولیت داشت، او اصلاً، یک سرمشقی بود برای من بود ولی البته اولین فرصتی که برای من پیش آمد در همدان بود دوران جنگ در حالی که مادر همدان بودیم آن موقع و قحطی عجیبی بود بیماری‌های زیادی بود و اولین کسی که حقیقتاً این چیز را بمن گفت یک خانمی بود امریکائی به اسم میس آندرسون چون با من معاشرت داشت آمد منزل ما و گفت فرنگی‌سس، چون در زمان جنگ من خیلی معاشرت نمی‌کردم، بیا و به بین وضع این مردم را و من را برود به پرورشگاه شهرداری و این پرورشگاه که آن عده‌ای که بودند که در حدود صد و اندی بودند اینها جز یک پیراهن دراز چیزی تنشان نبود تمام معلوم بود که چقدر کمبود غذایی دارند و بیمارند و من از آنروز

خانم یگانگی : نه شورای زنان ایران .

سؤال : از اول اسمش شورای زنان ایران بود ؟

خانم یگانگی : از آن موقعی که من آمدم میدانم اسمش شورای زنان ایران بود، نه آن انجمن طرفداران حقوق بشر آن خانم بدرالملوک با مداد بود آنها غیر از این بود - اینها از اول اسمشان شورای زنان ایران بود که خانم صفیه فیروز به خرج خودشان بیشتر به حساب، مسافرت‌های به خارج را می کردند، خانم تربیت، البته خانم با مداد بود، خانم فروغ شهاب بود دیگر خانم رشیدیه بود این گروه بودند که برای حقوق زن کار میکردند.

سؤال : جلسات منظمی بود ؟

خانم یگانگی : جلسات منظمی داشتند و یک خانه در خیابان نادری کوچه ای بود به اسم کوچه انصاری که در آنجا جمع میشدند.

سؤال : این محل خاص شورای زنان بود ؟

خانم یگانگی : بله این محل اولین محل شورای زنان بود در آن کوچه

سؤال : آنوقت چند نفر در جلسات شرکت میکردند ؟

خانم یگانگی : هیئت مدیره آنها که ۶ یا ۷ نفر بودند ولی جلسات را که گاهی اوقات سخنرانی داشتند، گاهی اوقات شب نشینی میکردند برای اینکه پولی جمع بکنند اینها، در حدود ۱۰۰ ، ۱۵۰ نفر ۲۰۰ نفر اینطوری بودیم ولی برای آن موقع جمعیت فعالی بودند از نقطه نظر شناساندن حقوق زن که از نقطه نظر رابطه با ممالک خارجی، در ضمن البته اینرا هم بشما بگویم که این به خرج خودمان بود از طرف شورای زنان در سال ۱۹۵۰ من رفتم به سوئد که در آنجا هم یک برخوردی پیش آمد و آن این بود که یونسکو یک

۵ هفته آموزشی گذاشته بود برای زنان دنیا همه شان هم و از همه جا هم بودند بعد خوب روزنامه ها که در آنجاها آزاد است یکروز آمدند و با من مصاحبه کردند البته از خیلی از ممالکی که آنجا بودند یا سفیر شان یا وزیرشان یا یک کسی بود ولی از طرف ایران هیچکس نبود آنجا که به بیند زنانشان آنجا چکار میکنند بعد روزنامه ها که با من مصاحبه کردند گفتند که چرا که زنان ایران دارای حقوق مساوی با مردان نیستند؟ گفتم من زردشتی هستم من مسلمان نیستم که بتوانم جوابتان را بدهم، سؤال را یک جور عجیبی گذاشته بود گفتند آیا دولت این حقوق را نمیدهد یا دین؟ گفتم من زردشتی هستم و من نمیتوانم صد درصد این را جواب بدهم ولی آنچه که فکر میکنم دولت با فعالیتهایی که شروع کرده میخواهد این حقوق را بدهد همین جا ختم کردم، بعد فردایش یک آقای که رایزن آنجا بود به اسم آقای بهنام تلفن کردند بمن و خیلی پرخاش کرد که خانم شما میدانید چه گفتید همه تقصیر را به گردن دین گذاشتید، گفتم من اسم دین را نبردم و گفتم زردشتی هستم، اینها من را در مقابل دو سؤال گذاشتند آیا دولت نمیکند یا دین، شما اگر فکر میکنید دین میخواهد دولت نمیکند نماینده دولت هستیید بگوئید و حرف من را تکذیب کنید بعد دیگر بهمان جا ختم شد تا یک هفته بعدش چون ما پنج هفته مانده بودیم آقای نبیل از لهستان آمدند که سفیر آنجا بودند بعد شدند رئیس دفتر شهبانو بعد تلفن کردند و اتفاقاً آمدند و دلداری دادند و گفتند نه بهیچوجه نگران نباشید یک سوء تفاهمی شده پدر من را هم خیلی خوب می شناختند تنها چیزی که من به اینها گفتم این بود که به بیند ما نماینده دولت نیستیم آمده ایم اینجا که تاملجور باشیم مثل شما حرف های راست ننسیم ما از طرف شورای زنان من خودم آمده ام اینجا. خلاصه این اولین برخوردی بود که ما با اینها داشتیم که چرا حرف راست زدی، بعد از آن خانم فیروز خیلی زیاد چیز میکردند، خانم تربیت، خانم دولت آبادی خوب فعالیت خیلی زیاد بود من یکی از چیزهایی که یادم می آید در زمان رزم آراء بود که همین یک گروهی از این خانمها که خوب البته من آن موقع نسبتاً جوانتر از آنها بودم ولی دبیر شوری بودم با آنها رفتم

سؤال : رزم آراء نخست وزیر بوده ؟

خانم یگانگی : رزم آراء نخست وزیر بود خانم فیروز و خانم تربیت و خانم امین ، خانم رشیدیه و من بودیم ، اسم یکی دیگر را یادم رفته است معذرت میخوام، وقت گرفتیم رفتیم پهلوی رزم آراء خیلی راجع به تساوی حقوق از این حرفها بود، گفتند راجع به زنان چه میخواهند، رزم آراء گفت که شما باید تاریخ زنان دنیا را کاملا مطالعه بکنید به بینید زنان دنیا چطور اینرا انجام داده اند و یکیش هم اینست که شما بیشتر در کارهای خیریه و فرهنگی کار بکنید، شکایت شد که ما میخواهیم ولی نمیدهند مثلا در آن موقع پنج قسمت شهرداری شهر داشت که یک قسمت پرورشگاه بود و یک قسمت کار شیرخوارگاه بود و یک قسمت مربوط به بیماران روحی بود یک قسمت مربوط به زندانیان بود و یک قسمت دیگر هم بود .

سؤال : همان کارهای رفاهی شهرداری.

خانم یگانگی : رفاهی شهرداری بعد گفتند که ما در آئین نامه هائی که میدهیم عضو هیئت مدیره میگذارند، عضو علی البدل میگذارند و هیچوقت صدای ما بجائی نمیرسد همانجا رزم آراء مرحوم دکترنا مدار را که آنوقت شهردار بود دعوت کرد و گفت که میروید تمام هیئت مدیره ها را منحل میکنید انتخابات تازه میکنید منتها کاری که میکنید برای اینکه آقایان هم نرنجند نصف نصف چهارتا مرد میگذارید سه تازن منتها اعضاء علی البدل را همه را خانمها را بگذارید چون مردها را میدانید که مرتب نمیایند و همین کار شد و خانمها از اینجا فعالیت هایشان را شروع کردند

سؤال : اینها شوراهاى داوطلبی بود که نظارت میکردند در کارهای رفاهی شهرداری ؟

خانم یگانگی : بله یعنی هر قسمتی یک هیئت مدیره ای داشت که نظارت میکردند چه از حیث بودجه چه از حیث نظارت انجام کار .

سؤال : آنوقت هم ، این ترتیبات با شورای زنان بود .

خانم یگانگی : بله شورای زنان بود.

سؤال : گروههای زنان دیگری هم بودند که در آن زمان فعالیت داشتند ؟

خانم یگانگی : انجمن معاونت زنان شهر تهران بود که تقریبا " همین هائی که در شورای زنان بودند و فعال بودند در آنجا هم فعالیت میکردند و بعد از یکی دو سال تا آنجائی که من در رابطه با آنها بودم جمعیت راه نو بود که البته قبل از آن خود من سازمان زرتشتی را تشکیل دادم که البته انجمن فرهنگی بود و باز هم بودند گروههای مختلف ولی با آنهایی که من بیشتر کار میکردم اول شورای زنان بود بعد خود سازمان زنان زرتشتی و جمعیت راه نو که حتی من در زندان زنان خیلی فعالیت کردم بطریقی که حقیقتا " در زندان وضع زنان بقدری بد بود یک اطاق بود که روی زمین شب دوتا پتو داشتند میخوابیدند هیچ وضع بهداشتی نداشتند.

سؤال : این فعالیتها هنوز در زمینه های رفاهی و خیریه بیشتر بود ؟

خانم یگانگی : به بینید رفاهی و خیریه یا حقوق زن، یعنی نمیشد از هم جدا بکنید فقط، بعقیده من ، بایستی یکجوری وارد شد آنوقت حرفها را زد.

سؤال : این راهی بود .

خانم یگانگی : تمام این جمعیت هائی که برای حقوق زن کار میکردند یک قسمتش این بود که در قسمت های خیریه کاری بکنند و خودی نشان بدهند که قبول بشوند .

سؤال : یعنی این آگاهی در بین با اصطلاح کادر رهبری گروهها بود که این یک وسیله است برای رسیدن به یک هدف .

خانم یگانگی: بله، برای اینکه مثلا " همین کار زنان زندانی بود که من الان

صحبتش را میکنم خیلی خوب در آن موقع باندازه ای چشمگیر شد من یادم است در زمانیکه دکتر جلالی وزیر کشور بود، آن رئیس زندان گفت برای اولین بار ما در اینجا یک آزمایش بهداشتی و روانی شروع کردیم که سابقه نداشته است والبته زنان زندانی خیلی زیاد نبودند و اغلبشان هم یا زنان فاحشه ای بودند که روی کار قاچاق و اینها گیر کرده بودند یکی دوسه تا قتل بود ولی اغلبشان بیماری تناسلی داشتند که چون ما میرفتیم حتی خون میدادیم تجزیه میکردند دوا میگرفتیم میآوردیم میدادیم به اینها ولی از این راه آنوقت مثلاً با وزارت کشور با شهرداری با شهربانی، تا این که بدانند یک گروه زنانی هستند که صاحب شخصیتی هستند که فعالیت های دیگری بکنند.

سؤال : گروههای با اصطلاح مسئول ، مردمی که مسئول بودند تا زمانیکه در این زمینه ها کار میشد تایید میکردند و پشتیبانی میکردند مخالفتی با کارهای رفاهی نمیکردند ؟

خانم یگانگی : یعنی تا آنجائیکه من هر جا کار کردم حقیقتاً " خیلی خیلی استقلال داشتم .

سؤال : صحبت با اصطلاح زمانی که الان صحبتش را میکنیم سالهای اوله ۵۰ هنوز حقوق سیاسی را زنان بدست نیاورده بودند ؟

خانم یگانگی : نه خیر.

سؤال : این مسئله مطرح بود یعنی حق رای یکی از مسائلی بود که راجع به آن کوشش میشد ؟

خانم یگانگی : تمام مدت ، تمام مدت منتها نه به آن اندازه قوی بودند و میدانید با وجود اینکه جمعیت های مختلفی بودند باز هم شاید یک رقابت هائی بود تا آمدند و سازمان همکاری زنان را درست کردند که چهارده تا جمعیت در آن شرکت کردند که دوتا از سازمان یهودیها بودند، دوتا ارامنه

وما زرتشتی ها و بقیه آن مال مسلمانها بود که جمعیت راه نو، شورای زنان، انجمن معاونت زنان شهر تهران، انجمن فارغ التحصیلان مدرسه امریکائی به این طریق، و خوب بیشتر اینهایی هم که در این سازمان بودند البته اینرا میشود گفت ابتکارش توسط دکتر نصر شد آن موقع شهردار تهران بود با خانمش خدیجه نصر اینها شروع کردند به اینکار و لسی متاسفانه روبرو شدند با جمعیت ۱۷ دی آن موقع خانم ناصر که البته شوهرش وزیر دارائی بود اسمش را هم گذاشت جمعیت ۱۷ دی و چون اسمش ۱۷ دی بود و چون خانم وزیر دارائی بود تمام مدت میخواست در همه جا جلو باشد و حقیقتاً "گاهگاهی پیش آمدهای ناخوشایندی میکرد تا بالاخره آمد دید که حریف این جمعیت ما نمیشود که خوب همه آنها هم بیشتر برای این سابقه کار داشتند هم بیشتر از او سواد و شخصیت داشتند، آمد و خوب با کمک ناصر و دکتر اقبال، والا حضرت در ابتدا ریاست عالی جمعیت ۱۷ دی را قبول کردند ولی آن موقع اعلی حضرت تشریف نداشتند در ایران در مسافرت ژاپن بودند و مثل اینکه گزارش شد که بعد از آن گزارش کار را شروع بکنند و ایشان گفتند چرا تمام جمعیت ایران را در بر نگیرد روی این اصل در واقع از جمعیتها به طریقی میشود گفت دستوری دعوت شد که بیایند و یکی بشوند که البته این جمعیتها بودند همه آنها ناراحت از رفتار خانم ناصر بودند یک جلسه ای در مدرسه پرستاری برای دفعه اول آنجا تشکیل شد .

سؤال : این برای شورای عالی زنان بود که بعد تشکیل شد ؟

خانم یگانگی : آنها چند حقوقدان اساسنامه را نوشتند و بعد هم بنا شد باینکه از جمعیتها بر تعداد جمعیتشان یک عده ای را به حساب برای هیئت امناء انتخاب کنند چون هر جمعیتی برای خودش اساسنامه به ثبت رسیده داشت و برای روز معین چند گروه میروند و اساسنامه را به تصویب میرسانند و در اینجا فقط برای اینکه جمعیتها را بهم دیگر بطریقی آشنا کنند گفتند چهار دبیر باشد که این چهار دبیر از هر قسمتی باشند، البته والا حضرت چون تشریف آوردند گفتند من دبیرهایی میخواهم که حداقل یک یا دو زبان خارجی بدانند و لیسانس حداقل داشته باشند و فعال باشند، چون اگر نباشند بعد از شما ما اینها را مستعفی میکنیم

بعد فرمودند که خوب شما ده نفر را از بین خودتان انتخاب کنید من از بین این ده نفر ، چهار نفر را من انتصاب میکنم که وقتی این چهار نفر اولیه را که تعیین کردند ، یکی مهرانگیز دولتشاهی بود ، خانم شکوه و من و خانم ناصر ، من نگاه کردم دیدم که با آن شرایطی که والا حضرت میفرمایند و اینطور یاز خانم ناصر بین این عده افتاده ، من که بالاخره یکنفر عضو جمعیت های اقلیت بودم با اینها چیزی نداشتم همانجا چون تازه هم شوهرم فوت کرده بود حقیقتاً " زندگی خودم هم خیلی گرفتاری داشت پا شدم معذرت خواستم و یکسال هم دبیر بودند ولی نتوانستند این چهار دبیر با یکدیگر همکاری کنند . (پایان نوار یک آ)

شروع نوار یک ب

سؤال : در مورد این گروه سازمان همکاری زنان صحبت میکردیم که چه جوری تشکیل شد و فعالیتش را به چه ترتیبی ادامه میداد و مشکلاتی که داشت ممکن است ادامه بدهید که بعد چه شد ؟

خانم یگانگی : سازمان همکاری زنان البته جمعیت هایی که عضو آن بودند هر کدام بنا بر اساسنامه و مرامنامه خودشان کارهایشان را میکردند از طریق خیریه یا فرهنگی ولی در آنجا بیشتر قدرتها جمع میشد برای گرفتن حقوق سیاسی و روی این اصل این جمعیت تشکیل شد و فقط تنها جمعیتی که از آن جدا بود در آن موقع جمعیت ۱۷ دی بود که بعد اعلیحضرت از والا حضرت اشرف خواست که ریاستش را قبول بکند ولی بعد از آن با پیش آمدهائی که کرد سازمان همکاری زنان ایران تقاضا کردند که والا حضرت ریاست همه را قبول بکنند که ایشان هم قبول کردند و دستور داده شد که اساسنامه نوشته بشود و اساسنامه نوشته شد و ۱۰۰ نفر از برگزیدگان جمعیتها به اسم هیئت بنیان گزار آمدند اساسنامه را تصویب کردند و بعد والا حضرت خواستند که اینها ده نفر کاندید را معرفی بکنند که ایشان از بین ده نفر چهار نفر را انتخاب بکنند که این عمل شد و ده نفر تعیین شد و از بین اینها خانم دولتشاهی ، خانم ناصر و خانم هورآسا شکوه و من بودیم ولی با شرایطی که من آنروز داشتم و با شرایطی که وضع جمعیتها داشت من همانروز از والا حضرت درخواست کردم که من را معاف کنند و بجای من خانم نصر را انتصاب کنند و انتصاب شد این چهار دبیر برنامه هائی داشتند البته مرتب هیئت مدیره تشکیل میشد و والا حضرت هم تشریف میآوردند در بعضی از مسواریات

متأسفانه هم آهنگی نبود بین این دبیران و روی این باعث ناراحتی خاطر والاحضرت میشد بطریقی که باز پیشنهاد کردند که یک تجدیدنظر در اساسنامه بشود واینکار هم شد اساسنامه را آوردند روی این اصل که دو دبیر باشد دبیر اول و دبیر دوم که مسئولیت اولیه با دبیر اول باشد و درغیاب او یا با همکاری که لازم باشد دبیر دوم، که باز دو مرتبه هیئت بنیانگذاران را دعوت کردند و در آن جلسه ایندفعه فرمودند انتخابات باشد دیگر من کسی را انتصاب نمیکنم و برای اول من را انتخاب کردند که من دبیر اول شدم .

سؤال : این شورای زنان بود .

خانم یگانگی : هنوز شورای زنان بود بله

سؤال : این شورای عالی جمعیت های زنان

خانم یگانگی : شورای عالی جمعیت های زنان ایران که از اول در اساسنامه اسمش همین بود شورای عالی جمعیت های زنان ایران و در آن سه سالی که من دبیر شورای عالی جمعیت های زنان بودم بهمین اسم بود .

سؤال : آنوقت جمعیت های موجود بعنوان باصطلاح مستقل در آنجا نماینده داشتند یا اینکه همه حل شده بود در این شورای عالی جمعیت ها .

خانم یگانگی : والاحضرت در اول فکر میکردند که با آن طریق میشود که جمعیت ها را درهم یعنی در این شورای عالی جمعیت های زنان مستحیل بکنند ولی چون هدفها مختلف بود و فعالیت ها، اصلاً، بعضی ها البته در همین موقع کم کم حقیقتاً " خود بخود از بین رفتند مثل آنها که خیلی بودند ولی بقیه دیگر یک عده که اقلیت ها بودند یک عده ای که مربوط به قسمتهای شغل و کارشان بود مثل جمعیت زنان فرهنگی یا غیره اینها ماندند ولی خوب تمرکز کارهای سیاسی داده شد به شورای عالی جمعیت های زنان

ایران یعنی اگر هرکدام از جمعیت‌ها مثلاً " قسمت فرهنگی یا خیریه یا هر چیزی را داشتند نگاهداشتند ولی دیگر سیاست‌کار مربوط به حقوق زنان از شورای عالی جمعیت‌های زنان ایران بود .

سؤال : آنوقت چهره های فعال در این دوره چه کسانی بودند ؟

خانم یگانگی : چهره های فعالی را که من به خاطر دارم خانم تربیت ، خانم دولت‌آبادی ، خانم بدرالملوک بامداد ، خانم دولتشاهی ، خانم نیره ابتهاج سمیعی ، خانم دکترپارسا ، خانم مهری آهی ، خانم الویه بود خانم پرتوی بود البته بودند من الان تا حدی که به خاطر دارم .

سؤال : و اینها تقریباً " در یک سطح از نظر طبقه اقتصادی ، اجتماعی و تحصیلات بودند همگن بود نوع تجربیاتی که داشتند؟

خانم یگانگی : والله نمیشد بگوئیم که همگن بودند چون بنا بر سن آنها که بیشتر از اینکار بودند ممکن است یک کمی سوادشان از بقیه به نسبت سواد کمتر بود ولی تجربه آنها بیشتر بود ولی رویهمرفته خانمهای تحصیلکرده روش فکر متهوری بودند چون خیلی آسان نبود، در خیلی موارد به اشخاص توهین میشد یا اینکه آدم را اصلاً " دست کم میگرفتند من بخاطر دارم در موقعی که آقای علم نخست وزیر بودند همین و منم دبیر اول دبیر افتخاری شورای عالی جمعیت‌های زنان بودم، یکروز تلفن شد از نخست وزیری که خانم ها رفته اند پهلوی آقای علم راجع به همین، مثل اینکه یک قانونی را میخواستند تغییر بدهند راجع به انتخابات که اینها رفتسه بودند راجع به تساوی حقوق صحبت کرده بودند آقای علم به آنها گفته بودند که خانمها به نشینید من میروم از اعلیحضرت کسب اجازه بکنم و به شما جواب میدهم بعد آقای علم سوار اتومبیل میشوند میروند مجلس برای اینکه همان لایحه ای که لازم بوده بگذرانند می سپارند که در را از پشت روی خانمها به بندند خانمها یک مدتی که می نشینند می بینند خبری نمیشود وقتی میآیند در را باز بکنند می بینند در بسته است بالاخره شروع میکنند

به داد و بیداد کردن و اینها تا در را برویشان باز میکنند و میگویند آقای علم کجا است میگویند آقای علم رفته اند به مجلس چون اینها نمیدانستند که آیا حقیقتاً "آقای علم با اعلیحضرت تماس گرفته یا نه و دست‌مور چه هست از آنجا تلفن کردند بمن ، من فوراً ، تلفن کردم به والا حضرت که یک چنین جریانی است و این خانمها هم میخواهند دسته جمعی بروند مجلس، والا حضرت فرمودند که بگوئید صبر کنید تا من به شما زنگ بزنم به آنها دستور دهم که گمان میکنم با اعلیحضرت صحبت کرده بودند که بعد بمن زنگ زدند گفتند نه به خانمها بگوئید که برگردند بیایند همین دبیرخانه شورای عالی جمعیت‌های زنان و لازم نیست فعلاً" مجلس بروند چون موقعیت طوری است که اگر مجلس بروند شاید کار بدتر بشود و بهتر نشود.

سؤال : حالا این لایحه ای که مطرح بود مربوط میشد به تغییر قانون انتخابات ؟

خانم یگانگی : مثل اینکه مربوط به قانون انتخابات بود .

سؤال : این البته زمانش قبل از ۶ بهمن است ؟

خانم یگانگی : بله ، بله ، این گفتم من تاریخها را الان در ذهنم نیست ولی این درموقعی بود که داشتند روی لایحه قانون انتخابات صحبت میکردند که البته کاری که شد این بود که در تمام استانها شعبه شورای عالی جمعیت های زنان درست بشود بیشتر اینجاها را البته اول یا من یا خانم سمیعیان میرفتیم .

سؤال : خانم سمیعیان دبیر بودند .

خانم یگانگی : دبیر دوم بودند . با وجود اینکه ایشان در مدرسه زرتشتیان مدیرمن بودند ولی آنجا طوری شده بود ولی من همیشه احترام ایشان را نگاه میداشتم چون بالاخره از نظر سن هم من تر از من بودند یک همکاری خیلی

نزدیکی من با خانم سمیعیان داشتم. ما هر دو افتخاری خدمت میکردیم .

سؤال : در این مرحله واقعا " چه مشکلاتی بود در فعالیت های زنان بزرگترین مشکلات را با کی داشتید با چه مسائلی ، چه گروههایی ؟

خانم یگانگی : بزرگترین مشکلات در آن موقع کمبود بودجه بود برای اینکه ما تنها وسیله ای که داشتیم در همان دفتر خود والاحضرت اشرف بود آن روزی که من انتخاب شدم تشریف آوردند آنجا و به آقای دکتر آشتیانی فرمودند که از این بعد خانم یگانگی پشت میز من می نشینند .

سؤال : این محل سازمان شاهنشاهی بود .

خانم یگانگی : بله و از صبح هر روز از صبح تا ظهر یا خانم سمیعیان یامن و بعد از ظهرها هم کمیسیون ها همینطور بود .

سؤال : این در محل اصلی سازمان نبود قبل از ساختمانی که بعد سازمان در آن محل بود .

خانم یگانگی : بله آن که خیلی بعدتر شد یعنی آن در دوران من نبود . در سه سالی که من بودم در همین سازمان خدمات شاهنشاهی اطاق والاحضرت اطاق دفتر ما بود و اطاق کنفرانس هم محل گردهمایی هائی بود که داشتیم و تنها چیزی را که ما آنجا داشتیم یک منشی بود که برای ما ماشین بکند، بقیه اش را البته دکتر آشتیانی، نمیدانم اینها را باید بگویم یا نه، روز بعد از اینکه والاحضرت این افتخار را دادند که من بروم توی اطاقشان به نشینم روز بعد دکتر آشتیانی چون در اطاقش توی اطاق والاحضرت باز میشد آمد آنجا و بمن گفت که خانم یگانگی شما تا موقعی که اینجا نشسته اید راحت باشید چون من یک دینی به پدر شما دارم که اینجا باید بشما پس بدهم گفتم چه هست گفت در زمانی که اعزام محصلین به خارج بود من هم میخواستم بروم و پدر من چون جزء روحانیون بود اصلا" مخالف بود با اینکه بروم ولی پدر من با

پدرشما خیلی دوست بود یکی از روزهاییکه پدرشما آمد آنجا من پشت درختی
قایم یعنی پنهان شدم و به او گفتم که: ارباب اگر پدر من به حرف کسی
گوش بکند شما هستید و پدر من بعد از اینکه رفت توی اطاق و آقای دکتر
آشتیانی را صدا کردند و آمد خودش ضمانت کرده بود که دکتر را میبرد به
فرانسه برای اینکه آنوقت کسی که میخواست برود مسافرت خلاصه میگفت کسه
پدر تو باعث این شد که من بروم به فرانسه تحصیل بکنم بیایم و اینطور
و تا موقعی که تو اینجا هستی مثل اینکه خانمهای دبیرها یکسورده
ناراحتی ایجاد کرده بودند و خیلی سازمان شاهنشاهی با آنها همکاری
نمیکرد، ولی در دورانی که من بودم حتی خود منشی دکتر آشتیانی خانمی
بود به اسم خانم اماموردی یعنی تمام نیروی انسانی ما، ما دو نفر دبیر
بودیم و آن منشی و بقیه هرچه که روی روح همکاری سازمان شاهنشاهی بما
میداد مثلاً در مسافرتهایی که ما بایستی برویم هرجائی که شعبه باز بکنیم
بطریقی ترتیب میدادند که سازمان خدمات شاهنشاهی هم باید برود به این
طریق اتومبیلی در اختیار گذاشته میشد که ما برویم آنجا و قبلاً مقدمات
کار را درست بکنیم بعد انتخابات بشود، انتخابات هم بدین طریق بود که ما
اول دستور میفرستادیم و هیئت نظارت را همیشه از اعضای هیئت مدیره
خبریه فرح می گذاشتیم چون شرط بر این بود در ابتدا اساسنامه که اعضای
که در آنجا فعال هستند در این مرکز فعالیت نداشته باشند روی این اصل
بیطرف تر بود، بعد میرفتیم مقدمات را تهیه میکردیم انتخابات میشد بعد
والاحضرت تشریف میآوردند .

سؤال : این با اصطلاح بخاطر این بود که همان افراد همه کارر انداخته
باشند ؟

خانم یگانگی : بله .

سؤال : آنوقت از نظر بودجه خوبی از مسائل بودجه بود آن مسائل دیگر
چه بود ؟

خانم یگانگی : مسائل دیگر هم بود .

سؤال : اینکه میگوئید خانمهای دبیرها اشکال ایجاد میکردند ...

خانم یگانگی : خوب خانمهای دبیرهایی که قبل از ما بودند آن روی همین رقابت جمعیتها بود که این میخواست جمعیتش را بیشتر جلو بیندازد آن میخواست و همدیگر را قبول به آن طریق نداشتند ولی چون خانم سمیعان از طرف انجمن فارغ التحصیلان مدرسه امریکائی بود منم که خوب از طرف سازمان زرتشتی بودم به آن طریق ما آن رقابت آن جوری را نداشتیم چون یک چیزی را کسه نباید فراموش بکنیم یکی حقوق زن بود یکی اینکه بعداً " این افراد چه پستهایی را میتوانند بگیرند خوب این شامل حال من نمیشد چون مطابق قانون مملکت ما یک وکیل میتوانستیم بدهیم وزیر هم که حق نداشتیم بشویم پس من در واقع آنجا پلی بودم که دیگران از روی من بگذرند روی این اصل با من خوب کنار میآمدند جمعیتها ، بین خودشان بود رقابتهایی یا نزاعهایی ولی با من حداقل خوب کنار میآمدند و فکر میکنم که کمتر ناراحتی آن جوری ایجاد میشد ولی خوب وقتی که حقوق سیاسی بود تمام دستگاهها حقا " همه آنها همچنین خیلی راضی نبودند من یادم است یکروز حتی در یک جلسه ای که روی همین اعلامیه ها بود که من خدمت دکتر متین دفتری بودم خانم دولتشاهی و من ، بعد راجع به همین حقوق زن و اینها صحبت شد یکی از آقایانی که یکی از وکلای بودند پا شدند برگشتند گفتند که بابا اگر کار این مملکت باید بدست خانمها بیفتد آنها تا بخواهند بهمین لفظ خیلی چیز ، سرخاب و سفیدابشان را با اصطلاح بزنند و بیایند که کار مملکت خوابیده که البته خانم دولتشاهی یک جوابی دادند من یک جوابی دادم ، خلاصه برگشتیم گفتیم که آقایان اگر تا حالا کاری شده در کارهای فرهنگی به این دلیل میگویم که فرهنگی و کارهای خیریه که یک اهکان خیلی قوی بود ، تمام ماها بودیم افتخاری کار کردیم شما در هر پستی بودید بسا حقوق کار کردید پس کار خواهیم کرد در این صورت اگر ما راجع به قسمتهای سیاسی هم حقی بدهید بهمین جور چون ما ایمان بیشتری روی اینکار داریم ، کار خواهیم کرد که البته دکتر متین دفتری هم پشتیبانی کردند چون جلسات آنطوری را دکتر متین دفتری معمولاً داره میکردند .

سؤال : آنوقت هدفها در حقیقت بیشتر روی محور بدست آوردن حقوق سیاسی